

استلام عليك يا ابا عبد الله

۱۵ خرداد

● فرهنگی، سیاسی، تاریخی

شماره ۷ / سال دوم / بهار ۱۳۷۱ / قیمت ۳۰ تومان



پیام محرم
حدیث هجران
امام خمینی، اسوه جاودان
خاطراتی از دوران تبعید حضرت امام
منافقین و رسوائیهای درون سازمانی
نهضت تنباکو و تحریف گران تاریخ
بافته‌هایی به نام «خاطرات مهندس...»
۱۵ خرداد به روایت بیگانگان
یک نامه از شهید مطهری
در دانشکده حقوق چه می‌گذرد؟!
توجیه جنایات سرزمین ما!
تاریخ در نگرش استاد مطهری
نامه منتشر نشده‌ای از دکتر علی شریعتی

نامه‌ای منتشر نشده از دکتر علی شریعتی

در این دولت دارم رسماً اعتراف کنم که من از سنت تملق و ترس و تلون همواره بدورم و کار این نیست
«ص» به «ص» را: «صادقت و صمیمیت و صراحت»
کتابت بسیار درست و غیر قابل ایراد

آنچه مسلم است من یک عنصری بودم همواره از اوضاع اجتماعی ایران ناراضی و از طرفی صاحب نظر و مطلع از دنیا

۲۷

تحلیلی که می‌کرد و آگاهانه از حقیقت و آنچه در جامعه ایران می‌گذشت و می‌پوشید و می‌پنهان می‌شد
و استقلال سیاسی و تجدید نظر در سیاست
از نظر هیأت حاکمه ایران که در رأس آن شخص اعلیحضرت همایون شاهنشاه قرار دارند من یک تحلیل جامع‌نگار می
علمی و تازه می‌دانم که استنباط شخصی من است و این عقاید سیاسی من محسوب می‌شود و آن است که بر
سبب از رژیم سیاسی که در هیأت حاکمه ایران است به یک طبقه اجتماعی شخص نیست، یعنی با یک طبقه طبقاتی
تعلق دارد. رژیم حاکم غالباً دولت به یکی از طبقات اجتماعی جامعه اند و این طبقه را که هیأت حاکمه
از آن متبعث می‌شود طبقه حاکم می‌گویند. هیأت حاکم هم از نظر برتر طبقه‌ای و هم از نظر رسالتی که
اجباراً بر عهده دارد خدای ناخواسته حافظ طبقه‌ای است که بر آن است یعنی هیأت حاکم محجری را دارم

و آرزو مند عزت ایران و افتخار و سربلندی
کشورم و آسایش مردم و استقلال سیاسی و
بخصوص اتکاء بر خویش،

از نظر هیأت حاکمه ایران
که در رأس آن شخص اعلیحضرت
همایون شاهنشاه قرار دارند من
یک تحلیل جامعه‌شناسی علمی و تازه‌ای دارم
که استنباط شخصی من است و این کلید
عقاید سیاسی من محسوب می‌شود و آن این

... در اینجا دوست دارم رسماً اعتراف
کنم که من از سه «ت»: تملق و ترس و تلون
همواره به دورم و به جای این سه «ت» سه «ص»
را: «صادقت و صمیمیت و صراحت» در
زندگیم برگزیده‌ام و امیدوارم بر همین بمانم و
بمیرم.
آنچه مسلم است من یک عنصری بودم
همواره از اوضاع اجتماعی ایران ناراضی و از
طرفی صاحب نظر و مطلع از دنیا و آنچه در
آن می‌گذرد و آگاه از جامعه و آنچه باید باشد

اخیراً نامه منتشر نشده‌ای از شریعتی که در سال
۱۳۴۸ نوشته شده است، به دفتر مجله ۱۵ خرداد
رسید. چون این نامه تا پایه‌ای طولانی و مفصل
است، چاپ کامل آن در این شماره مجله، شدنی
نیباشد، از این رو، باپوزش از خوانندگان اندیشمندان
و پژوهشگر خود، به آوردن بخشی از نامه یاد شده در
این شماره بسنده می‌کنیم، باشد که در
فرصت‌های دیگر، بخش‌های دیگری از این نامه
را در مجله ۱۵ خرداد، بتوانیم به چاپ برسانیم.

و حافظ منافع طبقاتی جزئی و ماندن طبقه حاکمه است. در چنین اجتماعی طبقات مختلف که دائماً
 از طرف طبقه حاکمه و عوامل آن یعنی هیأت حاکمه (دولت و پادشاه یا رئیس جمهور یا رئیس قوه اجرائیه
 برکنش و نامی) تحت فشار قرار میگیرد و بنابراین در خطری افتد هرگز نتوانند به آینده عزیز با حفظ شکل
 کنونی مملکت امیدوار باشند. ممکن نیست بدست چنین هیأت حاکمه از تغییرات اساسی و انقلابات ریشه داری
 بنفع آنان و طبیعتاً به زیان طبقه حاکمه صورت گیرد. تنها راه کسب منافع واقعی و تحقق آمال طبقات
 محکوم از میان بردن سلطه طبقه حاکمه و هیأت حاکمه فعلیست لکن این است و بنابراین هیچ تحول عمیقی
 و واقعی در این جامعه و بنفع عموم مردم و طبقات محکوم صورت نمیکرد مگر با قیام انقلاب و با یک
 تغییرهای و در گزینی عمیق شکل کنونی که در محض نفع مردم آن.

امروز شرایط کنونی ایران، هیأت حاکمه که اساساً از طرف یک طبقه بخش اجتماعی معیشت نشینند بلکه
 مجری اوامر و احکامات است و چنانکه مسلم است بخش این را نمیتوان
 در یک چهارچوب طبقاتی بخش اجتماعی کنونی ایران محدود کرد زیرا بر طبقه معینی نظام
 سلطنت را بدست نگرفته اند بلکه از نظر اجتماعی یک شخصیت فوق طبقاتی دارند و اصطلاح

۳۷

به تفصیل طبقه معینی که در جامعه و اقتصاد و سیاست و فرهنگ و ادب و کلیه بخشهای جامعه نمایندند و نماینده
 تأثیر به حفظ منافع و آسایش بدان می یابند از این نظر میتوان گفت که در ایران «طبقه حاکمه» دو وجه
 بنماید و بنابراین همه طبقات با حفظ شکل کنونی در رژیم موجود نتوانند تغییرات اساسی و عمیق اجتماعی را
 بنفع خود ممکن بدانند و به سرزنش خود بدون تحول به زور و دست بردن به یک کار کنند انقلابی امیدوار
 باشند. چنانکه در جهان تغییرات و اصلاحات اجتماعی بنی بر سرال اخر ایران در زمینه اجتماعی و ملی
 این اصل برکنش به ثبوت رسیده و دیدیم که چگونه با تصمیم بخش این فتودالیه که طبقه حاکمه

ست که برخلاف بسیاری از رژیمهای سیاسی
 سورها هیأت حاکمه ایران متکی به یک طبقه
 اجتماعی مشخصی نیست یعنی پایگاه
 بقاتی ندارد.

رژیم های حاکمه غالباً وابسته به یکی از
 لقات اجتماعی جامعه اند و این طبقه را که
 بآت حاکمه از آن منبعث می شود طبقه
 ناکمه می گویند. هیأت حاکمه هم از نظر
 رشت طبقاتی و هم از نظر رسالتی که اجباراً

برعهده دارد خواه ناخواه حافظ طبقه ای است
 که بر آن متکی است یعنی هیأت حاکمه مجری
 اوامر و حافظ منافع طبقاتی خویش و نماینده
 طبقه حاکمه است در چنین اجتماعی طبقات
 مختلف که دائماً از طرف طبقه حاکمه و عوامل
 آن یعنی هیأت حاکمه (دولت و پادشاه یا رئیس
 جمهور یا رئیس قوه اجرائیه بهر شکل و نامی)
 تحت فشار قرار می گیرند و منافعشان در خطر
 می افتد هرگز نمی توانند به آینده خویش با

حفظ شکل سیاسی مملکت امیدوار باشند.
 ممکن نیست بدست چنین هیأت حاکمه ای
 تغییرات اساسی و اصلاحات ریشه داری بنفع
 آنان و طبیعتاً به زیان طبقه حاکمه صورت گیرد.
 تنها راه کسب منافع واقعی و تحقق آمال
 طبقات محکوم از میان بردن سلطه طبقه
 حاکمه و هیأت حاکمه منبعث از آن است و
 بنابر این هیچ تحول عمیق و واقعی در این
 جامعه ها بنفع عموم مردم و طبقات مختلف

ایران محور می‌شد و در شرایط سیاسی مرده تضعیف یا اضمحلال آن غیر ممکن می‌نماید ناکهان درهم
 کوبیده شد و در حقیقت «شکل اجتماعی طبقاتی ایران تغییراتی کرد بدون اینکه شکل سیاسی و رژیم
 سابق آن تغییر کرده باشد». و این نشان داد که رژیم کنونی ایران بخاطر آنکه مقید به تثبیت
 طبقه منحصر حاکم نیست میتواند طبقات اجتماعی ایران را آزادانه و هرگاه و هرگونه که صلاح بداند
 تغییر دهد، اصلاح کند، درهم بکشد، جا بجا کند، تضعیف نماید و یا تقویت حیثاً که اکثر طبقه
 بلند واری صنعتی و خرده مالک تقویت می‌شود و برای کاری آید و طبقه ملاکین بزرگ و خوانینی
 و بلند واری کلاسیک (بازار) از میان می‌رود و این همه می‌تواند طبقه حاکم را به تنوع بکشد
 حیثاً اجتماعی و سلسله مراتب طبقه را جامع را در بر می‌گیرد و در گون کرده است و رژیم سیاسی کنونی
 همچنان با بر جا است و این نشان می‌دهد که رژیم ایران بر روی یک پایه منحصر طبقاتی استوار نیست
 و محدود به حد یک طبقه که طبقه حاکم باشد نبوده است و باین قابل است که از طبقه ارب طبقه دیگر
 نقل مکان کند و از این رو و بخاطر این چنین تغییر طبقاتی است که رژیم سیاسی ایران را به آن توانی هویت
 که نصبت بداند میتواند طبقه ای را بنفع جامعه یا طبقات مختلف جامعه قربانی کند هر چند آن
 طبقه نبوده باشد حیثاً که در مجموع زمان اداری و دولتی و نیروی انتظامی مملکت که
 در اساس پیش مالکیت ای بزرگ را حفظ می‌کرد و نگهبان قسود در لایم بود و فتوایا بلکه آنها

صورت نمی گیرد مگر با فشار، انقلاب و یا
 يك تغییر اساسی و دگرگونی شکل سیاسی
 کشور و عوض شدن رژیم آن.

اما در شرایط کنونی ایران، هیأت حاکمه که
 اساساً از طرف يك طبقه مشخص اجتماعی
 مبعوث نمی شود بلکه مجری اوامر است و
 چنانکه مسلم است شخص ایشان را نمیتوان
 در يك چهارچوب طبقاتی مشخص اجتماع
 کنونی ایران محدود کرد. زیرا بوسیله يك طبقه
 معین زمام سلطنت را بدست نگرفته اند بلکه از
 نظر اجتماعی يك شخصیت فوق طبقاتی

دارند و با اصطلاح از قید طبقه معینی آزادند و
 قاعدتاً چون خود را وابسته به يك طبقه
 مشخصی در جامعه نمی دانند ناچار خود را
 ناگزیر به حفظ منافع و اتکاء بدان نمی یابند از
 این نظر میتوان گفت که در ایران «طبقه حاکمه»
 وجود ندارد و بنابر این همه طبقات با حفظ
 شکل سیاسی و رژیم موجود می توانند
 تغییرات اساسی و عمیق اجتماعی را بنفع
 خود ممکن بدانند و به سرنوشت خود بدون
 توسل به زور و دست زدن به يك کار تند انقلابی
 امیدوار باشند. چنانکه در جریان تغییرات و

اصلاحات اجتماعی به ثبوت رسید و دیدیم که
 چگونه با تصمیم شخص ایشان فتوایسم که
 طبقه حاکمه ایران محسوب می شود و در
 شرایط سیاسی موجود تضعیف یا اضمحلال
 آن غیر ممکن بشمار می آمد ناکهان درهم
 کوبیده شد و در حقیقت «شکل اجتماعی و
 طبقاتی ایران تغییر اساسی کرد. بدون اینکه
 شکل سیاسی و رژیم سابق آن تغییر کرده
 باشد».

و این نشان داد که رژیم کنونی ایران
 بخاطر آنکه مقید به يك طبقه مشخص حاکمه

است که نه حرفی حیدر در دست اند نه گامی در خنجر ~~در خنجر~~ و آنکه در دست حیدر است که
 بیاید و بگذرد و کار کنند، همانها که تاکنون حق حرف زدن نداشته و با شخصیت ن در تبعیت و
 به دنیا که روی رجال و شیوخ پامال و ضعیف و زائل شد و با عقده آنان بصورت در ناهنجاری سرباز
 و این بود که بدینی و ناخشنودی و ناامیدی صفت عمومی همه جوانان و نسل تازه جامعه بود و امروز این
 سربازان بیایه و شکلی که در روح این نسل زنگار سرور و بی خودی که شد بدینی و نسل را ضعیف
 بود این واقع را در کفر خود تجربه میکنند اکنون من که بار خود در شرایط پیش و وضع انکار
 و کار، خویش را بکار نامی و یا ابراز نظری را بصورت میکنم از طرف در گذر ادبیات و رجال
 با تپه عظم و مملو از سابقه «مرا بگذرید که بیا و بگذرید که مرا که صفت بران تحمل و تغییر را می دهد
 در نگاه لنگی بیده حرف بز و دهری در بگو.

این است که من اکنون به آنکه تجربه تملقی میکنم که لایق تا خوب بپرید که اصل این کار نیست، تغییرات را در
 ناگهانی و مداومی را که در همه ابعاد اجتماعی ایران رخ میدهد با نظر بسیار جدی میکنم و با نگرانی که تحمل همه جامعه
 کنم رسیدن به هدفهای انقلابی را در شرایط کنونی ایران با حفظ لنگی لایق سرور و نسل و دست
 ندهد به کار در انقلاب ممکن و معقول میدانم و آنرا هر لحظه آشکارتر می یابم و کفر اول مملکت را
 از نظر آنکه قید طبقه ندارند و متعهد و متعهد و طبقه حامی در جامعه نیستند بر هر گونه تحول انقلابی در

کنگره ای که دولت برای تحول و تغییر اساسی
 وضع دانشگاهها تشکیل می دهد حرف بز و
 هر چه داری بگو.

این است که من اکنون بی آنکه بخواهم
 تملقی بگویم که لااقل شما خوب می دانید
 که اهل این کار نیستیم، تغییرات ریشه دار و
 ناگهانی و مداومی را که در همه ابعاد اجتماعی
 ایران رخ می دهد با نظری بسیار جدی
 می نگرم و همانطور که تحلیل جامعه شناسی
 کردم رسیدن به هدفهای انقلابی را در شرایط
 کنونی ایران با حفظ شکل سیاسی موجود
 بدون دست زدن به کارهای انقلابی ممکن و
 معقول می دانم و آنرا هر لحظه آشکارتر
 می یابم...

شخصیتشان در تبعیت و دنباله روی رجال و
 شیوخ پامال و ضعیف و زائل می شد و یا
 عقده هایشان بصورت های ناهنجاری سرباز
 می کرد.

و این بود که بدینی و ناخشنودی و
 ناامیدی صفت عمومی همه جوانان و نسل تازه
 جامعه بود و امروز این سایه های سیاه و سنگین
 از روی روح این نسل برکنار می رود و من خود
 که بشدت بدبین و نومید و ناراضی بودم این
 واقعه را در شخص خود تجربه می کنم
 چنانکه اکنون من که برای خود در شرایط پیش و
 وضع افکار و آراء خویش امکان انجام کار
 مثبتی و یا ابراز نظری را تصور نمی کردم از
 طرف دانشکده ادبیات، در قبال اساتید معظم
 و «مملو از سابقه» مرا می گویند که بیا و در

صلاح اساسی در آنها ترتیب داده است برای
 نخستین بار است که رجال معنوی و اساتید
 عظم و شیوخ معتبر که همیشه در دستگاهها و
 سازمانها و از جمله دانشگاه تنها آنها حق
 حرف زدن و تعیین سرنوشت ها را داشتند و
 جوانان راهی جز «چشم»، «هر طور میل
 بارت» است و یا در نهان دندان بر جگر نهادن و
 ریاده ها را در حلقوم شکستن نداشتند کنار
 داشته می شوند و به این علت که شما در این
 سیست سی سال اگر حرفی داشته اید زده اید و
 گر کاری می دانسته اید کرده اید و بر همه
 شکار شده است که نه حرفی چندان داشته اند
 نه کاری درخشان کرده اند و اکنون نوبت
 جوانان است که بیایند و بگویند و کار کنند،
 همانها که تاکنون حق حرف زدن نداشتند و یا